

## افسانه ی توانمند سازی زنان رفیعه ذکریا

• گرچه در طول ۲۲ سال پس از برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زنان ، «توانمندسازی» اصطلاح مد روز متخصصین غربی توسعه بوده، اما بخش حیاتی مربوط به «بسیج سیاسی» از این مفهوم حذف شده است. به جای آن تعریف رقیق و تضعیف شده ای نشسته که به میانجی برنامه ریزی های فنی و با هدف بهبود وضعیت آموزشی یا بهداشتی بیان می شود و توجه چندانی به مبارزات گسترده برای برابری جنسیتی ندارد. ...

اخبار روز: [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)  
یکشنبه ۷ آبان ۱۳۹۶ - ۲۹ اکتبر ۲۰۱۷



با کمتر از صد دلار می توانید زنی را در هند توانمند سازید. به گفته ی وبسایت سازمان «شرکای هند1» با این مبلغ قابل پرداخت می توان برای یک زن چرخ خیاطی ای تهیه کرد که از آن خودش باشد و به او کمک کند تا اولین قدم را در مسیر توانمندسازی بردارد. یا می توانید برایشان مرغ و خروس بفرستید.

به گفته ی ملینا گیت پرورش ماکیان با فراهم کردن این موقعیت برای زنان که شان و منزلت یافته و کنترل [زندگی خود] را به دست بگیرند، آنها را توانمند می سازد.

اگر به نظرتان مرغ و خروس انتخاب مناسبی نیست، بنیاد خیریه ی «هایفر اینترنشنال2» با 390 دلار یک «سید سرمایه گذاری اولیه» شامل خرگوش، تخم ماهی و کرم ابریشم، برای زنی در آفریقا می فرستد. فرض پشت تمامی این اعانه ها یک چیز است: توانمندسازی زنان مسئله ای اقتصادی است، که میتواند از سیاست جدا باشد. و به دنبال آن، این مسئله ای اقتصادی را می توان از طریق داوطلبان غربی اهدا کننده ی پول، که خرج چرخ خیاطی یا مرغ و خروس را می دهند، حل کرد. و نتیجتاً زنان (هندی یا کنیایی، یا موزامبیک، یا هر جای دیگری که به نام جهان جنوب شناخته می شود) را از شر زندگی سرشار از نیاز و غیرتوانمندشان رها کنید.

توانمندسازی همیشه به معنی [اهدای] ابزار اولیه ی کارآفرینی نبوده است. همانطور که نیمی گوریناتان4، کت کرونین-فورمن5 و من آخرین در گزارشی اشاره کرده ایم، این عبارت در اواسط دهه ی هشتاد میلادی توسط فمینیست های جهان جنوب به دایره ی لغات [مبحث] توسعه وارد شده. این زنان «توانمندسازی» را به مثابه امری [مربوط به] «دگرگون سازی قیمومیت جنسیتی» درهم شکستن «دیگر ساختارهای سرکوبگر»

و «بسیج سیاسی» جمعی می فهمیدند و با تبیین «برنامه ای برای توانمندسازی زنان» در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال 1995، به بخشی از خواسته های خود دست پیدا کردند.

گرچه در طول 22 سال پس از برگزاری این کنفرانس، «توانمندسازی» اصطلاح مد روز متخصصین غربی توسعه بوده، اما بخش حیاتی مربوط به «بسیج سیاسی» [از این مفهوم] حذف شده است. به جای آن تعریف رقیق و تضعیف شده ای نشسته که به میانجی برنامه ریزی های فنی و با هدف بهبود وضعیت آموزشی یا بهداشتی بیان می شود و توجه چندانی به مبارزات گسترده برای برابری جنسیتی ندارد. «توانمندسازی» سیاست زدایی شده به کار هرکسی می آید، جز زنانی که قرار بوده به آنها کمک کند.

با خیرات مرغ و خروس یا چرخ خیاطی، فمینیست های غربی و سازمانهای توسعه می توانند زنان غیرغربی را نشان دهند که «توانمند» کرده اند. می توانند سوژه های غیرغربی تلاشهایشان را در کنفرانس ها به نمایش بگذارند و در وبسایت هایشان به تصویر بکشند. متخصصان توسعه می توانند جلسات آموزشی، کارگاهها و جدولهای پر شده از [اسامی] «افراد قابل رهنمایدن» را به عنوان سند و مدرکی بر یک پروژه توانمندسازی موفق دیگر، رو کنند. این سیستم جای زیادی برای پیچیدگی ها و دشواریهای دریافت کنندگان ندارد. زنان غیرغربی به سوژه های ساکت و منفعلی بدل می شوند که در انتظار نجاتند.

برای مثال پروژه های پرورش ماکیان بنیاد گیتس6 را در نظر بگیرید. بیل گیتس اصرار داشت که مرغ و خروس، چون حیوانات کوچکی هستند که در خانه نگهداری می شوند، مشخص برای «توانمندسازی» زنان مناسبند. ولی محققین هیچ سندی دال بر این موضوع پیدا نکرده اند که بذل و بخشش مرغ و خروس [حتی] به سود اقتصادی بلندمدت بیانجامد، چه رسد به رهایی یا برابری برای نیمی از جمعیت.

به منظور ادامه یافتن [جریان] پول، صنعت توسعه یاد گرفته معیارهایی خلق کند که نشاندهنده ی بهبود [وضعیت] و موفقیت باشند. برای مثال، تمرکز آمار و ارقام «آژانس ایالت متحده آمریکا برای توسعه ی بین المللی7» در مورد افغانستان، معمولن روی دخترانی است که در مدرسه «ثبت نام» شده اند، حتی اگر به ندرت در کلاسهای درس حضور یافته یا فارغ التحصیل شوند. گروههای مبلغ نگهداری از ماکیان تاثیر کوتاه مدت مرغ و خروس و افزایش لحظه ای درآمد خانوار را می سنجدند، نه تغییرات بلندمدت و پایدار زندگی زنان را. در چنین مواردی، این حقیقت انکارشده نهفته است که بدون تغییر سیاسی، ساختارهای تبعیض علیه زنان را نمی توان [به این شیوه] برچید و هر شکلی از پیشرفت حاصله، ناپایدار خواهد بود. اعداد هرگز دروغ نمیگویند، اما [چیزی] را حذف می کنند.

در بعضی موارد سازمانها به واقع زنان را به نفع روایات خود محو می کنند. یکی از همکاران من به نقل از کارمند یک گروه مبارزه با قاچاق انسان در کامبوج می گفت که یک سازمان خیریه ی غربی برای جمع آوری پول، ویدیویی تهیه می کرده و با حضور یکی از زنان در این ویدیو مخالفت شده بوده، به این دلیل که این زن با تصویر مورد پسند زن جوان و مستاصل نجاتیافته از [بانداهای] قاچاق انسان همخوانی نداشته است.

بعضی حذف زنانی غیرغربی که پیشاپیش هویت سیاسی پررنگی دارند، ضروری است، حتی اگر این حذف به معنای بازگرداندن آنان به همان نقشهایی باشد که توانمندسازی قرار بوده از آن نقشها برهاندشان. در سریلانکا یکی از رزمندگان سابق برهه های آزادیبخش نامیل اپلم8 به یکی از همکاران من گفته بود که به او و چند نفر دیگر از رزمندگان سابق [این گروه شبه نظامی] پیشنهاد شده که در کلاسهای تئین کیک، آرایشگری و خیاطی شرکت کنند. یک مقام دولتی (زن) معترف شده است که علیرغم برگزاری دوره های آموزشی در طول سالهای متمادی، هرگز زنی را ندیده که خرج زندگی اش را از طریق این مهارتهای آموزش داده شده دریاورد.

زمان آن رسیده که بحث «توانمندسازی» تغییر کند. مبنای سنجش برنامه های سازمانهای توسعه باید این باشد که آیا این امکان را به زنان می دهند تا بالقوگی خود برای بسیج سیاسی، به نحوی که برابری جنسیتی پایدار ایجاد کنند، را افزایش دهند یا خیر.

در صحنه ی جهانی، بازگشت به این مدل اصلی توانمندسازی نیازمند پایان بخشیدن به فروکاهی زنان غیرغربی به موقعیت قربانی (نجاتیافته از تجاوز، بیوه ی جنگ، کودک-عروس) است. باید این ایده که اهداف و برنامه های توسعه غیرسیاسی باشند را به دور انداخت.

مفهوم توانمندسازی زنان نیازمند نجات بی درنگ و فوری آن از چنگال کسانی است که می خواهند در صنعت توسعه نقش ناجی داشته باشند. در بطن توانمندسازی زنان خواست خواهرانگی جهانی قدرتمندتری نهفته است، خواهرانگی ای که در آن هیچ زنی به [مقام] انفعال و سکوت تنزل داده نشده و انتخابهایش به چرخ خیاطی و مرغ و خروس محدود نمی شود.

منبع: نیویورک تایمز  
برگرفته از منجنيق "فلاخن شماره ی 87"